

تحلیل تطبیقی الگوهای مشارکت شهروندان در مدیریت شهری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰

کد مقاله: ۵۸۸۰۲

جعفر شعبانی نژاد*^۱، محمد مرادی^۲، جمیله فرخ شوره دل^۳،
زینب عزتی^۴

چکیده

گذر زمان و تجربیات به دست آمده از اقدامات مختلف بهسازی و نوسازی در شهرها و کشورهای مختلف نشان داده است که روند بهسازی و نوسازی بدون مشارکت مردمی و عدم مداخله آنان، نمی‌تواند به نتیجه مطلوب بیانجامد و ضروری است در این امر، مشارکت مردمی و نقش و جایگاه آنان در فرایندهای مربوطه، مد نظر قرار گیرد. از مهم ترین آثار مشارکت در فرایند برنامه ریزی و مدیریت شهری می‌توان به ایجاد علاقه و اعتماد در مردم برای توسعه و پیشرفت، و کاهش تمرکزگرایی اشاره کرد. بنابراین مهم ترین ابزار برای مدیریت شهری موفق، بهره گیری از مشارکت مردم است. برای تقویت و گسترش امر مشارکت مردم در برنامه ریزی، شناخت عوامل موثر بر این امر ضروری است. مدل مدیریت شهری، یکی از موضوعات کلیدی در ارتباط با نحوه اداره شهرهاست. تجربیات جهانی نشانگر کاربرد مدل های گوناگون اما برخوردار از تعاریف، ویژگی ها و چارچوب نهادی و قانونی مشخص است. نتایج گویای آن است که برخی از کشورهای توسعه یافته جهان توانسته اند با اتخاذ سیاست ها و راهبردهایی نظیر آموزش، شفاف سازی، اعتماد به شهروندان و ... به موفقیت در اجرای طرح های مشارکت واقعی و در پی آن توسعه پایدار شهری دست یابند. اما این امر در ایران با مشکلات گوناگونی نظیر؛ بی اعتمادی دوسویه شهروندان و مدیران شهری به یکدیگر، فقدان انطباق اولویت شهروندان با برنامه های ارائه شده، ناهماهنگی نهادهای اجرایی با یکدیگر، مشکلات اقتصادی، نبود آموزش موثر و ... مواجه است که موجب شکست پی در پی طرح ها و برنامه های اجرایی شده است.

واژگان کلیدی: انواع مشارکت مردمی، رویکرد تطبیقی، موانع برنامه ریزی مشارکتی مدلهای اداره امور شهر، مدیریت شهری، ایران

- ۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری دانشگاه علوم و تحقیقات تهران
- ۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد مدیریت شهری دانشگاه تهران مرکز
- ۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه تهران
- ۴- دانش آموخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

رشد شتابان شهرها ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و محیطی و ... بشر را تحت تأثیر قرار داده است (رنه شورت، ۱۳۸۸:۱). رشد جمعیت و افزایش مهاجرت به شهرها، منجر به توسعه کنترل ناپذیر نواحی شهری، خلق سکونتگاه‌های جدید، کاهش سطح رفاه انسانی و بروز مشکلات فراوان برای مدیران شهری به ویژه در کشورهای در حال توسعه شده است (Ortega, et al., 2011:2). در واقع تحولات جمعیت شهری جهان در دو دهه اخیر، چالش‌هایی را برای سیستم مدیریت شهری به وجود آورده است که تا قبل از این با این چالش‌ها مواجه نبوده است. امروزه به ویژه شهرها موجودیت‌هایی بسیار پیچیده اند که همراه با گذر تاریخی آنها به سوی این پیچیدگی، تنوع در نظام‌های انتظارها و نیازها، سلاقی و شناخت‌ها، ادراک‌ها و مطالبات متفاوت شهروندان نیز روزبه‌روز افزایش می‌یابد. علاوه بر این شواهد و مطالعات نشان می‌دهد با وجود تمام تلاش‌هایی که برنامه ریزان شهری صرف مدیریت شهری، برای تأمین مالی و فراهم سازی زمینه‌های اجرایی و نظارتی برنامه‌ها، تکنولوژیست‌ها در راستای بهبود سیستم‌های شهری و سایر نیازها انجام داده‌اند، تاکنون نتوانسته‌اند اهداف مطلوب را که جوابگوی نیازهای شهر و شهروندان است را محقق سازند. از سوی دیگر این واقعیت که موفقیت در اداره و مدیریت شهرها با برخورداری از آسیب‌های کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متنوع با انبوهی از نیازها و انتظارها از سوی مردم، بدون حضور جدی و مشارکت واقعی شهروندان، در امور و برنامه ریزی‌های شهری امکان‌پذیر نخواهد بود، امری اثبات شده است. در واقع مسئله این است که باید به تمامی این برنامه‌ها در کنار توجه به نیازهای انسانی و هدف قرار دادن کیفیت زندگی نگریسته شود. بنابراین برای ایجاد هماهنگی و تعادل میان برنامه‌ها با نیازها، سلیقه‌ها و انتظارات شهروندان و در پی آن دستیابی به توسعه پایدار شهری، به رویکردی جدید در مدیریت شهری نیازمندیم تا بتوانیم الگوی نوینی از مسائل، اولویت‌ها و اهداف مدیریت شهری را ارائه دهیم تا بتوانیم بر مبنای آنها برنامه ریزی بکنیم. به بیان دیگر، گروه‌های اجتماعی باید به صورت فعالانه در فرایند برنامه ریزی و اجرا دخیل شوند و با توجه به اینکه، اندیشه مشارکت شهروندان در اداره امور شهر قدمتی دیرینه و به اندازه تاسیس شهر دارد (محسنی، ۱۳۸۳:۸۴) اما توسعه دانش و آمادگی الکترونیکی شهروندان در جهان امروز، همراه با گسترش روزافزون تکنولوژی‌ها و فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطی شهرداری‌ها باعث شده که مشارکت اجتماعی شهروندان در امور شهری بیش از پیش به عنوان یک راهکار و مدد رسان نهادها و سازمان‌های اجتماعی، در جهت به حداکثر رساندن کارایی و اثربخشی سازمان شهرداری مورد توجه و نظر برنامه ریزان و صاحب نظران شهری قرار بگیرد (یزدان پناه و مستأجران، ۱۳۸۷)؛ این پتانسیل باعث گردید که متخصصان توسعه، کنترل شهروندی را عالی‌ترین سطح و نوع مشارکت تشخیص بدهند. در اینگونه مشارکت، مردم در تصمیم‌گیری‌هایی که زندگی روزانه آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد دخالت می‌کنند. با این ویژگی، حکومت‌های محلی (شهرداری) و شوراهای نمونه‌هایی واقعی از این نوع مشارکت هستند (شادی طلب، ۱۳۸۲:۱۴۳) به همین خاطر، شهرداری‌ها در خیلی از شهرهای بزرگ دنیا در مشارکت با مردم در پروژه‌های مختلف و سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر حضور پیدا می‌کنند و امکانات مالی خود را از طریق مشارکت در سرمایه‌گذاری شهروندان تأمین می‌کنند (مجموعه اقتصاد، ۱۳۸۶: ۲۸). با وجود اهمیت و ضرورت فاکتور مشارکت اجتماعی شهروندان در توسعه شهرها در حالی که یکی از نیازهای اصلی کشورمان در جهت توسعه همه جانبه و بسط ایده دموکراسی، توجه به مفهوم مشارکت اجتماعی است (قدیری، ۱۳۹۰: ۵)، این مساله در ایران سابقه چندانی ندارد، به طوری که نقش مشارکت مردم در اداره امور شهر بسیار کم‌رنگ و ضعیف است. (محسنی، ۱۳۸۳: ۸۵) نتایج بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهند که میزان و کیفیت مشارکت در کشور در سطح نگران‌کننده‌ای قرار دارد. یافته‌های تحقیقات انجام شده به وضوح نشان می‌دهند که، میانگین مشارکت شهروندان در امور مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رقم پایینی را به خود اختصاص می‌دهد (شادی طلب، ۱۳۸۲؛ موسوی، ۱۳۸۴؛ یزدان پناه، ۱۳۸۷، به نقل از قدیری، ۱۳۹۰).

همان‌گونه که بسیاری از نظریه پردازان مانند روسو معتقدند که فقط مردم وظیفه مشارکت در جامعه را ندارند، بلکه جامعه نیز باید شرایطی را برای افراد فراهم بکند تا زمینه‌های احساس تعلق و انجام تعهد و وظایف در آنان ایجاد و تداوم یابد (شیبانی، ۱۳۸۲: ۱۹)، نمی‌توان صرفاً شهروندان را مقصر این کوتاهی دانست. مسلماً نهادهای جامعه ما هم در ایجاد بستر لازم برای مشارکت اجتماعی شهروندان کوتاهی نموده‌اند. در واقع می‌توان اینگونه استنتاج نمود که شهرداری‌ها نتوانسته‌اند، از نهایت پتانسیل مشارکت اجتماعی شهروندان بهره ببرند، زیرا شهرداری‌ها خود را صرفاً به عنوان یک سازمان خدماتی معرفی نموده‌اند؛ بنابراین اگر شهرداری بخواهد خود را به عنوان یک نهاد اجتماعی خلاق و فعال در جامعه مطرح نماید، به یک پیش‌نیاز احتیاج دارد که همان مشارکت اجتماعی شهروندان است، و بدین طریق این نهاد می‌تواند در درون همه‌ی شهروندان درونی و نهادینه شود. اگرچه وجود مشارکت به لحاظ انتزاعی و نظری بسیار مهم و اساسی است، ولی عملی کردن و به اجرا درآوردن مشارکت به سادگی میسر نیست. شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، نوع دید و نگاه مسئولان و برنامه ریزان، روحیات مردم، تجربیات و واقعیات گذشته جامعه و ... پذیرش یا عدم پذیرش بر نحوه اجرای مشارکت مؤثرند (موسوی، ۱۳۸۴: ۳۰۲)؛ بنابراین در تحقیق حاضر باید، نخست؛ مباحث تئوریک (بررسی) مشارکت اجتماعی شهروندان در شهرداری‌ها را تبیین نماییم و سپس نشان دهیم که چگونه شهرداری‌های کشورهای دیگر نتوانستند با توجه به پتانسیل مشارکت اجتماعی، از یک سازمان صرفاً خدماتی به یک نهاد اجتماعی تبدیل شوند، و در نهایت، پیش‌شرط‌های اساسی و چالش‌های فرا روی مشارکت اجتماعی در شهرداری را نمایان کنیم.

۲- بیان مسئله

مهم ترین سرمایه هر جامعه‌ای منابع انسانی آن جامعه است که برای بهره برداری از آن روش‌های خاصی وجود دارد. مشارکت جویی یکی از نیازمندی‌های روحی - روانی و منشأ احترام به انسان است. مشارکت در زندگی جمعی حقی طبیعی قلمداد شده و در دهه های اخیر در مدیریت شهری مورد تأکید قرار گرفته است. عواملی که در گسترش ایده مشارکت در مدیریت شهری نقش داشته اند عبارتند از:

- ۱- پیدایش نظام های مردم سالار و اهمیت یافتن نقش مردم در اداره امور
- ۲- درس گرفتن از روندهای توسعه شهری در دهه های گذشته
- ۳- عدم تطابق طرح های شهری با نیازها و خواست های مردم
- ۴- توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تضمین منافع شهروندان
- ۵- پیچیدگی فزاینده ی زندگی شهری و اخلاق اجتماعی برنامه ریزی

در جوامع پیشرفته، مشارکت مردم در برنامه ریزی های شهری نهادینه شده و حقوق و تکالیف مدیران شهری و شهروندان مشخص شده است. مشارکت از مرحله طراحی برنامه ها و الگوی علمی - اجرایی تا ارائه، تأیید و تصویب، اجرا و نظارت ادامه دارد. الگوهای برنامه ریزی مشارکتی، اعتماد شهروندان به نتایج حاصله را افزایش می دهد، میزان دقت، حساسیت و ابعاد آن را روشن می سازد و مشارکت واقعی و هدفمند آنان را تضمین می کند. در این فرایند، مشارکت نه تنها هزینه محسوب نمی شود بلکه به ارتقاء کیفیت زندگی، آرامش و آسایش شهروندان منجر می شود.

اما در ایران، آن جا که از مشارکت شهروندان سخن رانده می شود، مشارکت توده ای، فاقد نظم و انسجام، فقدان طبقه بندی نیازها و خواسته ها در این زمینه است و امری سمبلیک، شعاری و نمادین محسوب می شود. این نوع مشارکت نه تنها راه گشا نبوده بلکه مسائل و مشکلات متعددی به دنبال داشته است. زمانی که از مشارکت سخن گفته می شود، نحوه و چگونگی مشارکت امری مغفول باقی می ماند و مشارکت کنندگان نمی دانند مکانیزم مشارکت چیست؟ نحوه تعامل با مدیران شهری چگونه باید باشد؟ در چه اموری و چگونه می توان مشارکت کرد؟ عدم پاسخ گویی به این گونه پرسش ها و موارد مطروحه دیگر ضمن ایجاد سردرگمی در مردم، مدیران شهری را قانع می سازد که مشارکت مردم امری وقت گیر، پرهزینه و غیر ضروری است. باید اذعان داشت که مشارکت دارای سازو کار، ضرورت و پیش زمینه هایی است که در صورت محقق نشدن آن امکان مشارکت واقعی و هدفمند در جهت بهبود امور پدید نمی آید. عدم ثبات مدیریت در اتخاذ الگوهای مشارکت هدفمند، مانعی در این زمینه است. هزینه های مشارکت، شهروندان را از دست زدن به آن ناامید می سازد و درگیری به امور روزمره، رغبتی برای آنان باقی نمی گذارد. از طرف دیگر فقدان سرمایه اجتماعی و ضعف تعامل اجتماعی و همدلی، مشارکت بدون چشم داشت اجتماعی - سیاسی را بی معنا می سازد. در این میان آنچه سرو سامان پیدا نمی کند سیستم مدیریت شهری و تبعات آن بر شهروندان است.

بنابراین آسیب های ناشی از عدم مشارکت به ویژه در کلان شهر تهران با وجود اقشار اجتماعی مختلف از قبیل کارمندان، دانشجویان، دانش آموزان، زنان و جوانان و سالمندان ... نمود بیش تری دارد. برای کاستن از آسیب ها و ایجاد محیطی با آسایش خاطر شهروندان، پرداختن به مشارکت در برنامه های شهری بسیار مهم است. مشارکت آگاهانه مردم، کیفیت اجرای برنامه ها و بهره وری آن را افزایش می دهد و از تحمیل هزینه های هنگفت بر سازمان ها من جمله شهرداری جلوگیری می نماید.

۳- اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

در سال های اخیر بویژه از اوایل دهه ۱۹۷۰، رویکردهای مشارکتی به توسعه، مورد توجه فزایندهای قرار گرفته است (حسن نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۷) اعتماد و مشارکت مردم در برنامه های توسعه پیش شرط عمده و کلیدی بر ای موجودیت هر جامعه ای محسوب می شود و همچنین تسهیل کننده مبادلات در بستر و فضای اجتماعی است. ارزش و اهمیت روز افزون نقش مردم در اداره جوامع و رشد نظام های مردم سالار، موجب توجه به ایده مشارکت مردم در امور شده است. تجربیات حاصل از توسعه مبتنی بر برنامه ریزی های صورت گرفته، نشان می دهد که عدم مشارکت مردم در این فرایندها سبب به وجود آمدن زیان فراوان شده، از این رو جوامع را به سوی توجه به امر مشارکت عمومی سوق داده است (آذربایجانی و دریایی، ۱۳۸۶: ۱۴).

همانگونه که تحقیقات نشان داده اند که توسعه ملی در کشورهای جهان سوم بیش از هر چیز به مشارکت فعال و وفاق اجتماعی مؤثر افراد جامعه وابسته است؛ فقدان این مشارکت و وفاق اجتماعی زمینه برخورد و اختلاف و تضاد را در میان عملکرد بخشهای مختلف (خصوصی و عمومی) جامعه فراهم می آورد و بخش اعظم منابع کمیاب این کشور صرف مقابله با عوارض نامطلوب این برخورد ها می گردد. از این رو نگرش برنامه ریزان و خط مشی تدوین کنندگان در آستانه ورود به قرن بیست و یکم باید معطوف به افزایش نقش مشارکت های مردمی در فرآیند توسعه و بویژه در زمینه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باشد (ازکیا و حسنی راد، ۱۳۸۸: ۹). از آنجایی که توسعه از مردم، با مردم و برای مردم است (ورمزیاری و حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)، بنابراین بستر سازی لازم برای مشارکت اجتماعی شهروندان و درک جایگاه آنان در هر برنامه ریزی توسعه بسیار ضروری است.

همچنین، پیدایش و رشد شهروندمداری که یکی از ابعاد جامعه مدرن محسوب می‌شود، به علت دگرگونی‌های بنیادین جامعه بویژه پس از انقلاب اسلامی، الزامی تاریخی است و از این رهگذر ورود آحاد مردم به عرصه‌های تصمیم‌گیری عقلانی بخصوص برای مقابله با بحران‌های گوناگون در راه ناشی از دگرگون شدن شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی از جمله نرخ افزایش جمعیت و جوان بودن فوق‌العاده شدید جمعیت، شهری شدن جامعه، کاهش درآمدهای دولت از فروش منابع استراتژیک و نظایر آن است، گریزناپذیر تلقی می‌شود (پیران، ۱۳۷۷: ۸۲). در حالی که آمار جهانی نشان می‌دهد که در اکثر کشورها بخش عمده درآمد شهرداریها را دولت تأمین می‌کند، در کشور ما شهرداری‌ها، تا حدود زیادی به درآمدهای خود وابسته‌اند. از آنجایی که یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز شهرداری‌ها در کشور ما نسبت به دیگر کشورها، کاهش وابستگی مالی آنها به دولت است (امانی، ۱۳۸۹: ۱۰۵)، این امر لزوم و اهمیت مشارکت اجتماعی شهروندان در امور برنامه‌ریزی شهری و شهرداری را دوچندان می‌سازد، و مسؤولیت شهرداری‌ها در ایران برای تحقق و عملیاتی شدن این بستر بیش از پیش به عنوان یک مسأله اجتماعی مطرح می‌کند. بنابراین اگر این مشارکت اجتماعی از طریق شهرداری‌ها برای شهروندان فراهم گردد، می‌تواند بستر هدف آرمانی و ایده آل شهرداری به عنوان یک نهاد اجتماعی را فراهم سازد.

۴- روش تحقیق

هدف از تنظیم این مقاله، ارائه راهکار مناسب جهت بالا بردن مشارکت مردم در ساختار مدیریت شهری است، با توجه به ویژگی مشارکت اجتماعی و روانشناسی افراد، ویژگیهای فرهنگی و ایفای نقش ایرانیان در مباحث تغییر و مشارکت شرکت‌های مردم نهاد محلی راهکارهای موثر، مشارکت فعال و اثر گذار شهروندان در مدیریت شهر هستند. با توجه به اینکه این تحقیق رفتار عملی شهروندان را در امور شهری مورد بحث قرار می‌دهد، برای انجام آن از روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر اسناد و مدارک مراکز علمی، مشاهدات، تجربیات محقق و شواهد کتابخانه‌ای سایر محققین استفاده شده است.

۵- مبانی نظری

مطالعه مشارکت اجتماعی دارای سابقه دیرینه‌ای است. به نظر پارکر در آغاز، مشارکت اجتماعی به مثابه بعدی از منزلت اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر این مشارکت به عنوان ابزاری برای خودکوفایی (وارین و پراسر)، حامی تکثرگرایی در جوامع توده‌ای (نیزیت، کورنوزر) کاتالیزوری برای وحدت اجتماعی محلی (هاری) جایگزینی برای پیوندهای تضعیف شده خانواده و کلیسا (ویرت، رایزمن) عامل جامعه‌پذیری سیاسی و نظامی دینی غالب (وارین و پراسر، اولسون) دیده شده است (زاهدی و بیدگلی، ۱۳۹۱) برنامه‌ریزی مشارکتی خود را به عنوان مرجع اصلی در برنامه‌ریزی معاصر معرفی کرده است. حتی اگر تئوری اهداف را به وضوح مشخص کند، راه‌ها و ابزارهای دستیابی به آنها ممکن است با زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی که در آن فرآیند، برنامه‌ریزی در آن انجام می‌شود، سازگار شوند. زندگی در یک جامعه دموکراتیک مستلزم آن است که مردم در جنبه‌های مختلف زندگی خود نقش فعالی داشته باشند. مشارکت شهروندان در سیستم‌های مدعی دموکراسی از اهمیت بالایی برخوردار و حیاتی است و از طرفی دموکراسی تنها از طریق شهروندان آگاه و درگیر توسعه می‌یابد. علاوه بر این، مهم است که شهروندان آماده باشند تا مسؤولیت تغییر واقعیت دنیای امروز را بر عهده بگیرند. به همین دلیل امروزه مشارکت عمومی به عنوان یک راهبرد جدید در توسعه تلقی می‌شود.

نظریه‌های متعددی در مورد جایگاه شهروندان در جامعه و اهمیت مشارکت آنان توسط نظریه پردازان مطرح شده است که به اختصار به بیان برخی از اثرگذارترین این دیدگاه‌ها بر ساختارهای جامعه می‌پردازیم: دیدگاه‌های روان‌شناختی؛ افزایش مشارکت در جامعه را ناشی از تغییر در نگرش، اندیشه و شخصیت افراد می‌داند. در مباحث روانشناسی اجتماعی؛ عده‌ای از صاحب‌نظران در حوزه مشارکت اجتماعی نظریه پردازی کرده‌اند. آرگریس در کتاب شخصیت و سازمان بر این موضوع تأکید دارد که از منابع و انرژی‌های متعددی استفاده می‌کنند که مهمترین آن‌ها، انرژی روانی است، از این رو توجه به امیال و خواسته‌های منطقی مرتبط با حقوق شهروندان، اصلی بسیار محترم و با ارزش است که بازخورد آن، تقلیل مسائل و معضلات مدیریت کلان شهرها را به دنبال خواهد داشت. مک کله‌لند معتقد است که برای سوق دادن رفتار افراد به جهتی خاص باید انگیزه نیاز به پیشرفت را در افراد تقویت کرد. به نظر می‌رسد طبق نظریه او، یک همبستگی مستقیم میان عامل انگیزه و پیشرفت و عامل مشارکت افراد وجود داشته باشد (گنجی، ۱۳۸۲: ۶۱). از مشهورترین نظریه‌ها در زمینه مشارکت مردمی، نظریه نردبان مشارکت شری ارنشتاین است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ مطرح گردیده است. وی مشارکت مردمی را در هشت درجه یا سطح تعریف کرده است که طیفی از فریب کاری تا اختیار کامل شهروندان را در بر می‌گیرد (Arnstein ۱۹۶۹) با این حال، انتقاداتی به این نظریه وارد است و عده‌ای بر این باورند که این نظریه به دلیل تعریف رابطه‌ای سلسله‌مراتبی میان سطوح گوناگون مشارکت در زمینه برنامه‌ریزی کارایی ندارد؛ زیرا تجربه ثابت کرده است که برن‌امه مشارکت مردمی ممکن است دربرگیرنده عناصری از بخش‌های گوناگون گونه‌شناسی ارنشتاین باشد و عوامل مختلف ممکن است در این فرآیند در سطوح گوناگون قرار گیرند. بنابراین بسیار دشوار است که هر برنامه مشارکتی مشخص را بتوان در قالب رابطه‌ای سلسله‌مراتبی ارائه کرد (Hampton ۱۹۷۷)

جدول ۱. نردبان مشارکت شری انشتاین ماخذ Fookes, 1996, 22 & Arnstein, 1969

درجات قدرت	نوع و سطح دخالت شهروندان	پله‌های نردبان مشارکت شهروندی
محرومیت از مشارکت	تشکیل کمیته‌های فرمایشی	Manipulation فریب کاری
	آموزش / درمان شهروندان به وسیله صاحبان قدرت	Therapy درمان
	تعیین حقوق شهروندان	Informing اطلاع رسانی
مشارکت جزئی	دیدگاه‌های شهروندان شنیده می‌شود ولی لزوماً ممکن است مورد توجه قرار نگیرد	Consultation مشاوره
	پیشنهاد‌های شهروندان دریافت می‌شود ولی الزاماً بر اساس آن عمل نمی‌شود	Placation آرامش بخشیدن
قدرت شهروندان	پذیرش مصالحه و برقراری توازن	Partnership شرکت
	قدرت مدیریت در تمام یا بخشی از برنامه، به شهروندان داده می‌شود	Delegated Power قدرت تفویضی
	—	Citizen Control اختیار شهروندان

در یک جمع بندی کلی می توان بیان کرد که مشارکت شهروندان در مدیریت شهری جنبه های مختلف و جایگاه ویژه ای را در موضوع توسعه پایدار شهری دارد. با این حال، عوامل مختلفی بر میزان مشارکت شهروندان در مدیریت شهری تأثیر می گذارند که می تواند بسته به فضای شهری متفاوت باشد.

۵-۱- تاریخچه مشارکت و میراث امروزی آن

تاریخچه مشارکت در برنامه ریزی پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد و این تجسم واکنش به مرحله قبلی تئوری برنامه ریزی است، که پایه و اساس خود را بر مفهوم "چاپ آبی" بنا نهاده است، که این رشته را از زمان رسمی شدن آن در سالهای پایانی ۱۸۰۰ مشخص کرده بود. ایده منافع مشترک عمومی و تدوین رویه برنامه ریزی به عنوان یک فعالیت غیرسیاسی، میراث اصلی مرحله اول این رشته است.

این تحول در مرحله ای به اصطلاح برنامه ریزی شد، که وجود یک منفعت عمومی باید توسط کل جامعه دیده می شد و مورد تأیید قرار می گرفت. مشخص شد که اجرای طرح آبی به تنهایی برای رسیدن به این هدف کافی نیست و باید اطلاعات بیشتری در این طرح ادغام شود (لین، ۲۰۰۵). رشد تصاعدی شهرها به همراه افزایش امکان روابط بین مراکز مختلف شهری، اجرای طرح هایی را که برای اجرایی شدن نیاز به بیان بیشتری نسبت به گذشته داشت را پیچیده تر کرد و این ضرورت در مفهوم سازی بیشتری تکامل یافت. ایده اولیه این نظریه این بود که: اجرای طرح باید به چند مرحله تقسیم شود تا برنامه ریزان بتوانند با مشکلات اجتناب ناپذیری که ممکن است در مقابل پیچیدگی موضوع به وجود می آید، مواجه شوند. این توالی طرح ها به اندازه کافی "فضای مانور" ایجاد می کرد تا به برنامه ریزان اجازه دهد راه حل هایی را در طول اجرای طرح، تدوین کنند و آن را بیشتر بهبود بخشند. در این دوره، تعامل غیررسمی به عنوان ابزاری برای ارزیابی ارزش طرح معرفی شد. با این حال تا دهه ۷۰ مشارکت عمومی آنگونه که امروزه در نظر گرفته شده بود مفهوم سازی نشد. شکل برنامه ریزی به شکل ارتباطی تری تبدیل شد و باید با شهروندان روبرو می شدند و گفت و گویی بین آنها ایجاد می شد که بتواند با اشتراک گذاری دانش میان شرکت کنندگان سودمند باشند. همچنین مفهوم بازخورد در این مرحله برجستگی پیدا کرد. مشارکت به عنوان راهی برای تقسیم قدرت و مسئولیت در نظر گرفته شد. این نوع تحول در برنامه ریزی باعث شد، برنامه ریز با بسیاری از منافع متفاوت و اغلب متضاد سر و کار داشته باشد. او فراخوانده شده بود تا همه نیازهای متنوع را معنا کند و سعی کند آنها را در تولید یک طرح جامع منعکس کند (لین، ۲۰۰۵). از آن زمان تئوری برنامه ریزی ارتباطی، به طور گسترده ای منتشر شد. مفهوم اساسی این نظریه این بود که ارتباطات باید بحث عمومی را هدایت و امتحان کند (هیلی، ۱۹۹۶). بنابراین مشارکت جهت افزایش فرآیند برنامه ریزی ضروری تلقی می شود. علاوه بر این، یکی از کیفیت های مشارکت، افزودن دانش محلی به فرآیند است. این دانش بهبود یافته همچنین اثرات مثبتی بر کیفیت، به عنوان مثال، مدیریت کاربری زمین دارد. بازخوردهای دریافتی در طول فرآیند همچنین تأثیر مفیدی در متعادل کردن مفروضات اشتباهی دارد که ممکن است بر یک برنامه تأثیر بگذارد و به افزایش خروجی آن کمک کند (رایدین و پنینگتون، ۲۰۰۰؛ اینس و بوهر، ۲۰۰۰). بنابراین "در دموکراسی معاصر فانگ (۲۰۰۶) این سوال وجود دارد که چقدر و چه نوع مشارکت عمومی باید وجود داشته باشد؟ در حقیقت مشارکت در برنامه ریزی موضوع بسیار گسترده ای است، به طوری که همیشه این سوال مطرح بوده است که اهداف فرآیند مشارکت در چارچوب حکومتی معاصر چیست؟ با این هدف مشارکت نباید به عنوان چالشی در برابر «وضعیت موجود» تلقی شود، بلکه باید به عنوان یک فرصت در نظر گرفته شود که همه طرف های علاقه مند به دگرگونی فضای شهرها قادر به یافتن اجماع و راه حل مشترکی باشند. در پایان، مشارکت باید به عنوان ابزار حکمرانی مکمل در نظر گرفته شود که هدف

۱. طرحی برای ایجاد مشارکت با کیفیت در ورزش برای کودکان و نوجوانان دارای معلولیت ذهنی با مشارکت CDPP و المپیک ویژه کانادا ایجاد شد. طرح نقشه راهبردهای مبتنی بر شواهد را برای ایجاد مشارکت با کیفیت در برنامه های ورزشی به ویژه برای کودکان و نوجوانان دارای ناتوانی ذهنی ارائه می کند.

آن اجرای بهتر دموکراسی در سطح محلی است (فانگ، ۲۰۰۶). با در نظر گرفتن این هدف هنوز شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه طبقه بندی فرآیندهای مشارکتی نسبت به آنچه فانگ (۲۰۰۶) توضیح داد تغییر چندانی نکرده است، اکثر آنها هنوز سطح بسیار پایینی از تعامل بین مقامات دولتی و شهروندان را نشان می دهند. در واقع، هنوز راههای بسیاری جهت دستیابی به افزایش مشارکت به شکل مشورتی تری باقی مانده است.

تعهد به معرفی و شکوفایی شیوه های مشارکتی در دموکراسی های مدرن حداقل ۵۰ سال است که ادامه دارد. با این حال، مشکلاتی که این نظریه‌ها از زمان شکل‌گیری با آن مواجه شده‌اند، آنقدر زیاد بوده که پذیرش و اجرای کامل آن‌ها توسط مدیریت شهری را کند کرده است. از سوی دیگر مشارکت عمومی دلایل بسیاری را می طلبد که تعامل بین ساکنین از آن جمله است و باعث ایجاد آگاهی از علایق مختلف و گسترش دانش از طریق شبکه ای از مبادلات می شود. گروه دیگر از محققان بر اراده گسترده در بین شهروندان برای مشارکت در تصمیم‌گیری عمومی تاکید کرده اند. با این حال، تحریک یک مشارکت به صورت داوطلبانه بسیار دشوار است.

برنامه ریزان شهری نیز نسبت به این تغییرات بی تفاوت نبوده اند و عرصه های مختلفی از مدیریت شهری را به وجود آوردند. از آنجایی که تعریف مدیریت شهری به گفته لوئیس ممفورد امروز نظارت بر جان مردم شهرها به عنوان جوهره تعریف شهر است (شیعه، ۱۳۸۲: ۴۹) مدیریت شهری علاوه بر آنکه باید حافظ منافع شهرها باشد، باید برنامه هایی را تدارک ببیند و تحقق بخشد که نتیجه آن به ارتقای سطح فرهنگ عمومی، حفظ ارزشها اجتماعی و فرهنگی مثبت، اعتدال در زیست سالم مردم، رفاه عمومی و اجتماعی، سلامت جامعه، زمینه سازی و مشارکت در حل مشکلات مسکن، بیکاری، جرم و جنایت، اعتیاد، تفریح، تحصیل، رفت و آمد و مانند آنها منجر شود.

۵-۲- اهداف مشارکت

مدل بهره محور: زمانی که هدف اصلی افراد جامعه، حفظ یا دستیابی به مجموعه ای از بهره ها و منافعی است که درون نظام های مختلف شهری وجود دارند و می توان با منابع و کاردانی لازم، این سیستم را گسترش یا بهبود بخشید، مشارکت با هدف و محوریت بهره و سود اجرا شده است.

مدل هم‌گزين یا مشارکت تعاونی: فعالیت ها و نظرات افراد غیر نخبه در تصمیم‌گیری و اجرای خط‌مشی‌ها، بر اهداف از پیش تعیین شده مراجع فرادست تاثیر گذار است. دیدگاه مراجع فرادست نسبت به این نوع مشارکت، برانگیختن منفعت، توجه، علاقه مندی و برانگیختن حس هویت مشارکت کننده است.

شکل ۱ نشان دهنده اجرای طرح های مشارکتی است که باید ۴ عامل: شیوه اجرایی، گروه های شرکت کننده، حوزه اقدام و هدف طرح ها، مشخص شود و در واقع این عوامل به طور کامل به هم پیوسته دارای ارزشی برابر و ارتباطی چهارسویه اند، به صورتی که اگر یکی از آن ها تعیین نشود، نمی توان طرح های مشارکتی را اجرا کرد. مشکلات شهری و در پی آن پیشرفت روزافزون در توسعه شهرها، راهکارهایی را برای اجرای مشارکت واقعی کسب کردند و موفق به پایداری در طرح ها و برنامه های شهری شدند.



شکل ۱. انواع مدل مشارکت ماخذ: خانم حسینی و همکاران - ۱۳۹۹ بررسی تطبیقی فرایند مشارکت مردمی در برنامه ریزی شهری به منظور معرفی چالشها و موانع برنامه ریزی نوین در ایران

۵-۳- مدل های مدیریت شهری

کشورهای مختلف با توجه به محورهای خاص خودشان مدیریت و برنامه ریزی دارند. در این میان ساختار مدیریت شهری از مهمترین ابعاد حکمرانی شهری محسوب می شود (زیاری، کرامت الله و همکاران (۱۳۹۶) به نقل از هال، ۲۰۰۵: ۲۰۱). در این مبحث به سه مدل مهم در مدیریت شهری اشاره می کنیم.

۵-۴- مدل های مدیریت شهری در اروپا

در مدیریت شهری اروپا سه عامل: مدیریت برنامه ریزی، اجرای برنامه های مدیریت شهری، نظارت و ارتقای برنامه های مدیریت شهری مهمترین اصول الگوی مدیریت شهرهای کشورهای اروپایی هستند. توسعه برنامه های مدیریت شهر در گرو تلاش و ممارست شهرها در جهت پیشرفت و رفاه منابع انسانی میسر می شود که از نظر کارشناسان مدیریت شهری، این اقدامات شامل جذب مشارکت های دولتی، بهره‌وری اقتصادی، حفظ تساوی و عدالت اجتماعی، کاهش فقر و بهبود شرایط زیست محیطی است که در سایه استفاده بهینه و توزیع عادلانه منابع امکان پذیر خواهد بود (زیاری، کرامت الله و همکاران (۱۳۹۶) به نقل از

ارژنگی، ۱۳۹۱: ۴). مدیریت شهری در اروپا سه مرحله را تجربه کرده و دستخوش تغییرات بنیانی شده است. هم اکنون این برنامه ها به زمینه هایی خاص مانند کاهش سطح فقر در شهرها، مدیریت محیط زیست شهری، جذب مشارکت های دولتی و حل معضل ایدز و اعتیاد در جامعه شهری می پردازد به طوریکه هم اکنون این برنامه ها علاوه بر اروپا در ۲۱ شهر در آسیا در حال اجرا شدن است. در بعد محلی نیز چهار مدل وجود دارد که شامل مدل شهردار قوی، رهبری جمعی، مدل رهبری توسط کمیسیون و مدل شورا-مدیر هستند (آخوندی و همکاران، ۱۳۸۷).

۵-۵- مدل های مدیریت شهری در امریکا

مدل های مدیریت شهری در آمریکا عمدتاً بر انتخاب مستقیم مردم متکی هستند. چهار مدل عمده مدیریت شهری در آمریکا عبارتند از:

(۱) مدل شهردار-شورا: این مدل را می توان به دو شکل شهردار قوی-شورا و شهردار ضعیف-شورا تقسیم کرد. این نوع مدیریت شهر معمولاً در شهرهای بزرگ یا خیلی کوچک پیاده می شود. ویژگی این مدل عبارتند از: تفکیک قدرت بین شهردار منتخب مستقیم و شورای شهر، قدرت اجرایی شهردار و قدرت قانونگذاری شورا، انتخاب مستقیم شهردار. در این مدل به طور روشن بر اصل رهبری سیاسی تأکید می شود که در قالب شهردار تبلور یافته است. در این مدل شهردار، بازیگری سیاسی است که دارای وظایف اجرایی نیز هست. این الگو بیانگر جایگاهی مشابه ریاست جمهوری برای شهردار در سطح یک شهر است و شهردار مسئول اجرای تصمیمات شورا از طریق مدیریت و نظارت بر سازمان شهرداری و پرسنل آن است. این وضعیت ممکن است به این دلیل باشد که شهردار کنترل اکثریت سیاسی شورا را در اختیار دارد و یا به سبب آن باشد که تقسیم قدرت و وظائف روشنی بین شورا و شاخه اجرایی از طریق وارد کردن خصوصیات جایگاه ریاست جمهوری در شکل یک حکومت محلی-به عنوان مثال انتخاب مستقیم شهردار-ایجاد شده است.

(۲) مدل کمیسیونی: در این مدل، هیات کوچکی از اعضای منتخب کمیسیون جایگزین شورای شهر می شود. یکی از اعضای کمیسیون به عنوان شهردار برگزیده می شود. او رئیس اجرایی شهرداری نیست اما در شرایطی برابر نظر وی ارجحیت دارد. ویژگی های عمده این مدل عبارتند از: انتخاب رای دهندگان به افراد به عنوان اعضای کمیسیون، وظیفه اجرایی و قانونگذاری داشتن کمیسیون، تفویض مسوولیت بخشهای مختلف شهرداری مانند آتش نشانی، مالیه، بهداشت و ... به هر یک از اعضای کمیسیون، انتخاب یکی از اعضا به عنوان رئیس یا شهردار است (آخوندی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۴۰). در نهایت در این مدل بالاترین مقام اجرایی شهرداری با رای مستقیم مردم انتخاب می شود و صاحب قدرت اجرایی زیادی است و شهردار تقریباً تمامی اقتدار اداری را دارد. در این مدل تعداد کسانی که قدرت تأثیر گذاری بر تصمیمات گرفته شده را دارند کاهش یافته و شهردار می تواند با کمترین ائتلاف وقت و عدم درگیری در بازی های اداری نسبت به تصمیم گیری و اجرای تصمیمات برای اداره شهر اقدام نماید. قدرت زیاد شهردار موجب می شود تا تصمیم گیری، ساز و کار ساده و موثری داشته باشد و توان مدیریت شهری افزایش یابد اما حصول این امتیاز موجب تضعیف مهمترین شاخص در مدیریت شهری یعنی مشارکت نمایندگان مردم در جریان تصمیم گیری و اداره امور شهر، می شود.

(۳) مدل شورا-مدیر شهر: شهردار اینجا داری نقش اساساً تشریفاتی است. این مدل از مدیریت شهری در شهرهای با نرخ جمعیت بالا رایج است. ویژگی عمده این مدل این است که شورای شهر بر اداره کلی شهر نظارت می کند و سیاست گذاری و تنظیم بودجه را بر عهده دارد، شورا برای انجام عملیات و اداره فعالیت های روزانه شهر، فردی را به عنوان مدیر استخدام می کند و شهردار اغلب از میان اعضای شورا و به شکل دوره ای انتخاب می شود.

(۴) مدل گردهمایی و نشست شهری باز و نماینده: در این مدل امکان حضور تمام شهروندان در بحث های نشست یا گردهمایی شهر، مسوولیت اجرای سیاست های نشست برای هیات منتخبان وجود دارد.

۵-۶- مدل های مدیریت شهری در ایران

فعالیت های شهرداری را به شکل نوین باید به دوره بعد از مشروطیت نسبت داد (ارژنگی، ۱۳۹۱: ۳). هر چند در ادوار گذشته در تاریخ ایران مدل های مختلفی از مدیریت شهری تجربه شده است، مثلاً در زمینه سازمان دهی نهاد محلی، تأکید قانون بلدیة ۱۲۸۶ بر مدل رهبری جمعی و در قانون بلدیة دوم مصوب ۱۳۰۹ بر مدل رهبری سیاسی و مدیر اجرایی منتخب دولت مرکزی تأکید می کرد. در قانون تشکیل شهرداری ها و انجمن شهر و قصبات مصوب ۱۳۲۸، مدل ادار شهر بر اساس مدل شورا-مدیر شهری پی ریزی شده و بر تخصص گرایی فردی تأکید می شد. در لایحه قانونی شهرداری مصوب ۱۳۳۱، مدل شورا-مدیر شهر مورد توجه قرار گرفته و در قانون مصوب ۱۳۳۴، اساس مدل اداره شهر بر مبنای مدل شورا-مدیر شهر پی ریزی شده است. سرانجام بر اساس قانون مصوب ۱۳۵۷، انتخابات شوراها در سال ۱۳۷۸ برگزار شد و شوراها شروع به کار کردند. در این دوره نیز مدل انتخابی برای اداره امور شهر همان مدل شورا-مدیر شهر است که همانند قوانین قبلی، عنوان شهردار به مدیر منتخب شورای شهر اطلاق می شود. شورای شهر از جمله نهادهایی است که با حضور نمایندگان شهروندان، مشارکت مردم را در مدیریت شهری

فراهم می‌کند (آذربایجانی و دریانی، ۱۳۸۶: ۱۳). در این میان شکل‌گیری شوراهای اسلامی شهر و روستا و تعامل آنها با شهرداری‌ها از جمله تحولات مهم در جامعه ما بود چراکه پیامهای مثبتی را به دنبال داشت. رشد و توسعه مفاهیمی چون شهروندی، حقوق شهروندی، مشارکت اجتماعی، حکومت محلی و در نهایت جامعه مدنی با تشکیل شوراهای اسلامی قوت گرفت. نتایج برخی از تحقیقات حاکی از این است که اثر بخشی شهرداری قبل و بعد از تشکیل شورا تفاوت معناداری وجود ندارد و حتی شهرداران انتخابی شورا نسبت به شهرداران قبل از شورا ضعیف‌تر هم عمل نموده‌اند. از دید شهروندان بین اثربخشی شهرداری قبل و بعد از تشکیل شورا، تفاوت معناداری وجود دارد این در حالی است که در زمینه انتخاب شهردار تفاوت معناداری وجود ندارد (آذربایجانی و دریانی، ۱۳۸۶: ۱۳). در تحقیقی روابط شورای شهر و شهرداری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نتایج این پژوهش حاکی از آن بوده که اصلاً روابط این دو ارگان در بسیاری از سطوح دارای مشکلات بنیانی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی است (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۴۰). به طور کلی این امر نشان‌دهنده این موضوع است که مشارکت و دخالت دادن شهروندان در اداره امور مربوط به شهر، با وجود تشکیل شوراهای شهر در نزد دست‌اندرکاران امور مدیریت شهر، به طور جدی دنبال نمی‌شود. در مجموع مدل کنونی مدیریت شهری ایران برداشتی از مدل شورا-مدیر شهر است. این مدل و رویه اجرایی با انتقاداتی از جمله: نقص در مدل مدیریت شهری ایران و ضرورت تفکیک مدیریت سیاسی شهرداری از مدیریت تخصصی، محدودیت در وظائف نهادهای مدیریت شهری، یکسان بودن مدل اداره امور شهر در تمام شهرها، نقص مکانیزم نظارت و تعادل بخش در تنظیم رابطه شورا و شهردار (مدیر شهر) و نحوه انتخاب اعضای شورای شهر همراه است (آخوندی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

شهرها به عنوان ارگانیزم زنده و سیستمی پویا در فرآیند توسعه جوامع بشری، در فرآیند رشد خود، تغییرات عمده‌ای را متحمل شده‌اند، به طوری که توسعه و تغییرات شهری و شهرنشینی از مهمترین پدیده‌های دوران اخیر به شمار می‌آیند. اما این شهرنشینی همیشه همراه با توسعه نبوده است و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی فراوانی را پدید آورده است. به همین دلیل، تصمیم‌گیری برای انتخاب طرح مناسب در شهرها، به یکی از

چالشهای اساسی مدیریت شهری تبدیل شده است. در عصر حاضر با توجه به توسعه کمی و کیفی شهرها، یکی از نهادهای بسیار مهمی که نقش بسزایی در اداره و خدمات رسانی شهرها داشته و هر روز نقش آنها در اداره و مدیریت شهری و تأمین نیازهای توسعه شهری پررنگتر می‌شود، شهرداری‌ها هستند. بدین ترتیب، شهرداری‌ها در پی پاسخگویی به معضلات ایجاد شده برآمدند و راهکارها و سیاست‌های متفاوتی را اتخاذ نموده‌اند

از طرفی شواهد حاکی از آن است که به دلیل شکست پی در پی طرح‌ها و برنامه‌های شهری، توجه زیادی به رویکرد مشارکت مردمی در برنامه‌ریزیهای شهری صورت نگرفته است و کشورهای مخلف جهان دریافته‌اند که برای موفقیت و پایداری طرح‌ها و برنامه‌های اجرایی، نیازمند مشارکت واقعی شهروندان در عرصه‌های گوناگون برنامه‌ریزی شهری هستند. در این راستا برخی از کشورهای توسعه‌یافته با در نظر گرفتن سیاست‌ها و راهبردهایی همچون؛ برقراری ارتباط و اعتماد دوسویه دولت و مردم، برگزاری کلاس‌های آموزشی برای افزایش آگاهی و مهارت شهروندان، دادن قدرت و اختیار به شهروندان و حمایت از ایده‌ها و برنامه‌ریزی طبق خواست ساکنان و برای مردم، توانستند به مشارکت واقعی و موثر شهروندان در راستای توسعه و برطرف کردن مشکلات شهری دست یابند. در ایران نیز طی سالهای گذشته، تلاش‌های فراوانی از سوی دولت و مدیران شهری برای افزایش مشارکت شهروندان در طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های شهری صورت گرفته است، اما مشاهده‌ها و مطالعات بیانگر این است که تاکنون آن طور که باید نتوانسته‌اند به هدف اصلی مشارکت واقعی دست پیدا کنند که حل معضلات در تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و زیست محیطی است. یافته‌های پژوهشگران نشان‌دهنده این است که این امر در کشورمان با مشکلات گوناگون مدیریتی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی مواجه است. از این رو مشارکت‌پذیری یا تمایل شهروندان به مشارکت در حوزه فعالیت‌های شهرداری از جمله موضوعات مهمی است که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان شهری در راستای جلب مشارکت شهروندان باید آن را مدنظر داشته باشند. تمایل به مشارکت از این لحاظ با اهمیت تلقی می‌شود که این امر به عنوان ظرفیت و پتانسیلی بالقوه مطرح بوده که با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسب می‌توان آن را به حالت بالفعل درآورده که نتیجه و حاصل آن رفتارهای مشارکتی است. از این رو جلب مشارکت شهروندان یکی از دغدغه‌های اصلی مدیریت شهری است. چالش مشارکت عمومی در فرآیندهای برنامه‌ریزی یک مشکل مداوم است که به طور مداوم با تکامل جامعه تغییر می‌کند. در این میان نیاز به تحقیق در مورد رویکردها و روش‌های جدید چالشی برای برنامه‌ریزی است که با تلاش برای یافتن راه‌حل‌های به‌روز شده به سمت نوسازی مداوم سوق داده می‌شود. برنامه‌ریزی که در میدان کار می‌کند، مسئول ارائه پاسخ‌های عملی به مشکلات مشارکت عمومی است. تجاربی که در عمل توسعه یافته، تنها دریچه‌ای است که از طریق آن، می‌توان کیفیت نظریه‌ها و رویکردهای مختلف مقایسه و ارزیابی کرد. از این رو مشارکت‌پذیری یا تمایل شهروندان به مشارکت در حوزه فعالیت‌های شهرداری از جمله موضوعات مهمی است که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان شهری در راستای جلب مشارکت شهروندان باید آن را مدنظر داشته باشند. تمایل به مشارکت از این لحاظ با اهمیت تلقی می‌شود که این امر به عنوان ظرفیت و پتانسیلی بالقوه مطرح بوده که با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسب می‌توان آن را به حالت بالفعل درآورده که نتیجه و حاصل آن رفتارهای مشارکتی است. از

این رو جلب مشارکت شهروندان یکی از دغدغه های اصلی مدیریت شهری است. احساس ضرورت مدیریت شهری نسبت به مشارکت شهروندان در امور شهری (طراحی، اجرا و نظارت برنامه های شهری)، مستلزم رفع خلاءهای مشارکت و شناسایی راه حل های مناسب جهت حل این مسئله است مهم ترین پیشنهادها در زمینه جلب مشارکت شهروندان در امور مختلف شهری عبارتند از:

برنامه ریزی کلان در جهت تقویت سرمایه اجتماعی و حس اعتماد در شهروندان
توزیع قدرت از طریق انتقال اختیارات شهرداری به شهروندان مناطق و محلات
محدودشدن دخالت سازمان های دولتی در مدیریت شهری به سیاست گذاری کلان
گسترش فضای فعالیت نهادهای مدنی، عمومی و مردمی در مدیریت شهری
فرهنگ سازی در خصوص واگذاری نظام تصمی سازی و تصمیم گیری به مردم
اصلاح قوانین اداره شهرها و افزایش اختیارات شوراها و محلات و مناطق
ایجاد بستر فرهنگی و فراهم شدن زمینه مشارکتی با انجام برنامه های فرهنگی
تقویت شورایی های محلات و تعامل میان شورایی ها و مردم محله
آموزش شهروندی برای ایجاد مطالبات شهروندی و تقویت جایگاه قانونی آن
تغییر در شیوه اجرایی و ساختار مدیریتی معطوف به مرکز واز «بالا به پایین» و اجرای رویکردی مبتنی بر انسان، جامعه و فرهنگ و در نهایت تحقق توسعه پایدار

به کارگیری مکانیسم هایی کارآمد از سوی مدیران شهری نظیر: اعتماد سازی، اطلاع رسانی به موقع، آموزش برای بالا بردن سطح علم و دانش شهروندان نسبت به طرح ها، ارتباط دوسویه مدیران و شهروندان برای افزایش آگاهی از برنامه ها، اهمیت دادن به ایده ها و نظرات شهروندان، ارائه تسهیلات مناسب و فرهنگ سازی
متحد شدن مدیران شهری، ارگان های دولتی و خصوصی با یکدیگر و با شهروندان همراه با برنامه ریزی موثر توسط متخصصان برای پیشبرد موثر برنامه ها

ایجاد ساختار مشارکتی جهت تسهیل مشارکت مستقیم و غیر مستقیم شهروندان بر زندگیشان، از گردآوری اطلاعات و شناخت وضعیت تا انتخاب راه حل بهینه
ظرفیت سازی و توانمند سازی همه اقشار و طبقات جامعه
ظرفیت سازی و توانمند سازی همه اقشار و طبقات جامعه
تقویت هویت محله ای و مشارکت محله ای و بومی گرایی
ایجاد انگیزه و آشنا کردن شهروندان به طریق عقلانی از منافع اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مشارکتشان
انتخاب نمایندگان از هر قسمت شهر برای جلسات عمومی و بحث و تبادل نظر با مسئولان
استفاده از مدیران کارآمد و بومی

در نهایت بدون همکاری و مشارکت شهروندان در اداره امور شهر، مدیریت شهری موفقیت چندانی در دستیابی به اهداف خود نخواهد داشت از این رو باید زمینه های مشارکت و همکاری فعال مردم در اداره مدیریت شهری را فراهم نمود.

منابع

۱. احمدپورداریانی، محمود (۱۳۷۹) کارآفرینی، تعاریف، نظارت، الگوها؛ انتشارات پردیس چاپ دوم، تهران.
۲. احمدیان، ناصر (۱۳۹۲). رابطه ویژگی های شخصیتی و منبع کنترل با اضطراب امتحان در دانش آموزان دبیرستانی شهر بیرجند، شناسنامه علمی شماره، دوره ۱۰، شماره ۱۸، ۱-۲۰.
۳. تفضلی، فریدون (۱۳۷۲)، «تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره ی معاصر»، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۴. خانی جزنی، جمال (۱۳۸۶). تأثیر آموزش کارآفرینی بر ارتقای فرهنگ کارآفرینی در دانشگاه های کشور، اقتصاد و تجارت نوین، شماره ۱۰ و ۱۱، ۲۴۲ - ۲۶۶.
۵. زیباری، کرامت الله و همکاران (۱۳۹۶). «بررسی نقش مشارکت شهروندان در افزایش موفقیت مدیریت شهری شهر شیراز». فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال یازدهم
۶. سیده آیدا حسینی و دیگران (۱۳۹۹)، بررسی تطبیقی مشارکت مردمی در برنامه ریزی شهری به منظور معرفی چالش ها و موانع برنامه ریزی نوین در ایران، مقاله مروری، رهیافت، شماره ۸۰ زمستان ۹۹
۷. غراب، ناصرالدین . (۱۳۸۰). «تحلیل روابط مبتنی بر قدرت میان شهرداری ها و شوراهای شهری». فصلنامه مدیریت شهر، شماره پنجم، صص ۳۵-۳۴

۸. یکباکجوری، داود و امین کوزه گر، و بهناز امیری (۱۳۹۱). ضرورت کارآفرینی در توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه، کنفرانس ملی و مدیریت کسب و کارهای دانش بنیان، دانشگاه دماوند
۹. مرکز آمار ایران، شاخص‌های کلیدی کل کشور، بهار ۱۳۹۴، <http://www.amar.org.ir>
۱۰. مریدی، سیاوش (۱۳۷۸)، فرهنگ بیمه‌های اجتماعی، نشر و پژوهش فرزنان روز: مؤسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی
۱۱. مقیمی، سید محمود (۱۳۸۰) نقش آموزش کارآفرینی در بهبود صاحب کسب و کار کوچک، ماهنامه تدبیر، شماره ۱۱۳، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی تهران.
۱۲. موسائی، میثم رضوی، بهزاد، بررسی SWOT مشارکت شهروندان در امور شهری، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۱
۱۳. آذربایجانی، کریم. دریانی، جواد (۱۳۸۶). بررسی تاثیر عملکرد شوراهای شهر بر اثر بخشی شهرداری ها، مطالعه موردی: شوراهای اسلامی شهر و شهرداری آباده، پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی مدیریت، سال هفتم، شماره ۲۵.
۱۴. عبدالله پور، جمال. مشارک تپذیری شهروندان تهرانی در حوزه وظایف شهرداری (مطالعه موردی: شهروندان منطقه ۴ شهرداری تهران)، فصل نامه مدیریت شهری شماره ۳۱، سال ۹۲
۱۵. یغفوری، حسین. بررسی عملکرد مدیریت شهری در رابطه با مشارکت شهروندان در امور شهری (نمونه موردی: فسا). مطالعات و پژوهش های شهری و منطقه ای سال هفتم، شماره ۲۷، سال ۱۳۹۴
16. Hosseini, A. Aflaki, I & A. Shamsoddini, "A Comparative Analysis of the Process of People's Participation
17. Bridge, S. O'Neil, K., Cromie, S. (1998), Understanding Enterprise, Entrepreneurship and Small Business, Macmillan, Basingstoke
18. Brockhaus, R. and Horwitz, P. (2000). The Psychology of the Entrepreneur, In D. Sexton & R. Smilor. The Art and Science of Entrepreneurship Cambridge, Mass: Ballinger.
19. Chip Heath & Heathamos Tuersky (1991) Preference and Belief :Ambiguity and Competence in Choice under Uncertainty, Journal of Risk and Uncertainty, 4:5-28.
20. Cochran, T. (1968); Entrepreneurship, In D.L. Sills (Ed.). International Encyclopedia of
21. Cunningham, J. B., & Lischeron, J. (۱۹۹۱). (Defining entrepreneurship. Journal of Small Business Management, ۲۹(۱), ۴۵-۶۱.
22. Fry, F. (1993) Entrepreneurship : A planning approach , Englewood Cliffs no , prentice-hall.
23. Haug H.M & Pardy w. (1999) "community entrepreneurship in north eastland" , international journal of entrepreneurial behavior & research, vol 5, N.4.
24. Herlitz. (2001). Socialgrammatik: Om Social Kompetens eller Förmågan att Umgås med Folk", . Uppsala: Konsultförlaget Uppsala Publishing House.
25. Jennings. (1994). Multiple Perspectives Of Entrepreneurship Test, Reading, And Cases, Cincinnati, Ohio: South- Western Publishing Co. Pp: 45.
26. M. P. Amado, C. V. Santos, E. B. Moura, and V.G. Silva, "Public Participation in Sustainable Urban Planning", International Journal of Human and Social Sciences 2010.
27. Marshall, M. I.; D. Bush; K. Hayes (2005). Extension programming for food entrepreneurs: An Indiana needs assessment. JOE, 43(5), PP: 1-8.
28. Masters, R., & Meier. R. (1988). Sex differences and risk taking propensity of entrepreneurs. Journal of small business management, 26(1), 31-35.
29. McClelland, D. (1962) Buines Drive and National Achievemant, Harvard Business Rview: 40, 99-112.
30. Michele Devetag, Msc. Urban Planning and Management, Aalborg University – June 2021
31. Morrison, A (2000). 'Initiating entrepreneurship', in Carter, S. and Jones-Evans, D. (Eds), Enterprise and Small Business: Principles, Practice and Policy, Financial Times, Prentice-Hall, London.
32. Peacoak, D. L. (۱۹۷۳). The adoption of new agricultural practices in Northeast Brazil: an examination of farmers decision making. Dissertation Abstracts International.
33. Public Participation GIS: Possibilities and Barriers to Expand Participation through Technologies ,Michele Devetag, Msc. Urban Planning and Management, Aalborg University – June 2021
34. Schumpeter, J. (1934) The Theory of Economic Development, Cambridge, Mass: Harvard
35. T. Banerjee, T. W. Bressi, P. Enquist and J. Rahaim, "Is urban design on the right track?", Places, vol. 15, no. 1, pp. 81-84, 2002.
36. Williams Care Elwood & Tse Eliza, (1999). "the relationship between strategy and entrepreneurship", international journal of contemporary hospitality management, vol.7, N.1.
37. in Urban Planning to Present Challenges and Obstacles of Modern .Planning in Iran, no, 2021
38. International Journal of Human and Social Sciences 5:2 2010